

## «مونس، مادر اسفندیار»

### روایت‌شناسی یک داستان

لیلا سادات پیغمبرزاده

#### چکیده:

قابلیت‌های ساختاری نوع ادبی داستان کوتاه باعث شد، طی سال‌های جنگ و دفاع مقدس بیشتر نویسندگان این حوزه به نوشتن داستان کوتاه روی آورند. ره‌آورد این اقبال عمومی خلق صدها داستان کوتاه، با ارزش‌های هنری متفاوت بود. نویسندگان این عرصه کوشیدند هر یک تصویری آرمانگرایانه و یا واقعگرایانه از جنگ و پیامدهای آن خلق کنند. با این رویکرد داستان‌هایی هم با محوریت زنان شکل گرفت. برخی از این داستان‌ها جلوه‌هایی آرمانی از زنان را انعکاس داد؛ شخصیت‌هایی صبور، بردبار و شکیبا که با وجود همه مصیبت‌ها، شجاعانه و امیدوارانه برای رسیدن به پیروزی می‌کوشیدند. گروه دیگر بازتابی واقعگرایانه از جنگ و پیامدهای آن داشت؛ داستان کوتاه «مونس، مادر اسفندیار» با محوریت زن و نشأت گرفته از همین جریان است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از نظریه‌های روایت‌شناسی به بررسی سطح داستانی و کلامی این روایت می‌پردازد.

امیرحسن چهل‌تن در این داستان توانسته‌است با بهره‌گیری از تمهیدات روایی، تصویری واقعی از پیامدهای جنگ ارائه دهد. پیرنگ، به عنوان زنجیره‌ای از رویدادها، بر حضور تنشی درونی استوار است. حادثه داستانی، تغییر با معنایی در زندگی شخصیت به وجود می‌آورد. تنش در میان رخداد‌های داستان از همان ابتدای داستان ایجاد شده و با بسط موضوع، گسترش می‌یابد. نیروی محوری توان مقابله با نیروهای مخالف درونی و بیرونی را ندارد، مغلوب می‌شود و پس از آن خواننده باید منتظر حصول نتیجه باشد. نتیجه نهایی وظیفه تحلیل و تعبیر کل داستان را به دوش می‌کشد. نویسنده با شگردهای مناسب همچون کانون‌سازی برونی و تغییر در ترتیب زمانی ماجراها (استفاده از زمان پریشی‌ها و بسامدها) بر نحوه دریافت خواننده اثر می‌گذارد و او را برای درک پیام اثر به تلاشی ذهنی توأم با جذابیت وامی‌دارد. با بررسی سطح داستانی و کلامی روایت، روشن می‌شود، نویسنده در رعایت تناسب بین ایجاد حس تعلیق، کنش‌ها و حجم متن، یکدست عمل کرده‌است.

واژگان کلیدی: روایت‌شناسی، داستان کوتاه، ادبیات دفاع مقدس، امیرحسن چهل‌تن.

«نسخه کامل این مقاله به علت افتادگی در پایان مجموعه قرار گرفته است.»

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir